



آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی کاراکتر نادر در فیلم جدایی نادر از سیمین)^۱

الناز راسخ^۲، محمد اکوان^۳، محمود دهقان هراتی^۴

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۹-۰۲-۱۴۰۴ □ پذیرش: ۱۰-۰۴-۱۴۰۴ □ صفحه ۷۷-۹۰

Doi: 10.22034/rph.2025.2060196.1143

چکیده

این پژوهش با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای در بررسی نظریات سارتر، فروید و یونگ، به تحلیل ابعاد آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگران در سینمای معاصر ایران، از جنبه‌های فلسفی و روان‌شناختی می‌پردازد. نمونه موردی فیلم *جدایی نادر از سیمین* به کارگردانی اصغر فرهادی است. مقاله پیش‌رو سعی دارد رفتارها و انتخاب‌های شخصیت‌های این فیلم را ضمن واکاوی اندیشه سارتر پیرامون مسئولیت و آزادی فردی، بر اساس نظریات فروید و یونگ تحلیل نماید. بنا بر دیدگاه سارتر، آزادی وجودی در جهت انتخاب‌های مستقل و پذیرش مسئولیت فردی در رویارویی با «دیگری» مورد بحث قرار می‌گیرد. فروید بر اهمیت تأثیر نیروهای ناخودآگاه، امیال سرکوب‌شده و مکانیسم‌های دفاعی در شکل‌گیری انتخاب‌های به‌ظاهر آگاهانه تأکید دارد، درحالی‌که یونگ با استناد به مفاهیم ناخودآگاه جمعی، آرکی‌تایپ‌ها و فرایند فردیت‌یابی، ابعاد فرهنگی و نمادین هویت را مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش ضمن تحلیل تطبیقی و مفهومی، در تلاش است با هدف ارزیابی نقاط تلاقی و تضاد میان این دیدگاه‌ها، نشان دهد چگونه تعامل میان آزادی و مسئولیت‌های درونی، به انتخاب‌های فردی در این فیلم که ماحصل پیچیدگی میان خودآگاه و ناخودآگاه، به همراه تنش‌های اجتماعی و فرهنگی است، جهت می‌بخشد. در نتیجه این یافته‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز بررسی دقیق و تلفیقی از ابعاد مختلف آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری در بستر سینمای معاصر ایران باشد تا با ارائه ساختاری نوین به تحلیل آثار هنری کمک نماید و بستر گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی و هنر را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، مسئولیت، سارتر، فروید، یونگ، جدایی نادر از سیمین

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «واکاوی و نقد نسبت «خود و دیگری» در سینمای معاصر ایران براساس نگرش ژان پل سارتر (با بررسی فیلم‌های اصغر فرهادی)» با راهنمایی نویسنده دوم و سوم است.

۲. دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
Email: elnaz.rasekh@gmail.com

۳. دانشیار، گروه آموزشی فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: akvanmohammad5@gmail.com

۴. استادیار، گروه آموزشی هنرهای نمایشی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
Email: harati74@gmail.com



آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰

مقدمه

در دنیای معاصر، مسئله آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری همواره یکی از محورهای کلیدی تفکر فلسفی، روان‌شناختی بوده و در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سینمای معاصر ایران، به‌ویژه آثار اصغر فرهادی، با به‌کارگیری زبان بصری و روایت پیچیده، تصویری چندلایه از این پدیده ارائه می‌دهد؛ فیلم *جدایی نادر از سیمین* نمونه‌ای بارز از این رویکرد است که در آن انتخاب‌های فردی، هم‌زمان بازتابی از آزادی وجودی و هم حاصل تعامل نیروهای ناخودآگاه و عوامل فرهنگی می‌باشد. هدف این پژوهش، ارائه تحلیل جامع میان‌رشته‌ای ابعاد آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری و بازتاب آن در فیلم *جدایی نادر از سیمین* است. این مطالعه تلاش می‌کند تا با تلفیق دیدگاه‌های فلسفه وجودی (سارتر)، روان‌کاوی (فروید) و روان‌شناسی تحلیلی (یونگ)، ابعاد آگاهانه و ناخودآگاه انتخاب‌های فردی را در این اثر سینمایی بررسی و نقد کند.

نظریه‌های سارتر^۱، فروید^۲ و یونگ^۳ هر یک از منظرهای متفاوت به این موضوع می‌پردازند: سارتر آزادی وجودی و مسئولیت مطلق فرد در قبال اعمال خود را به عنوان بنیاد هویت انسانی مطرح می‌کند؛ فروید با تأکید بر نیروهای ناخودآگاه و مکانیزم‌های دفاعی، به بررسی چالش‌های درونی و تأثیر آنها بر انتخاب‌های فردی می‌پردازد؛ و یونگ از منظر روان‌شناسی تحلیلی، با معرفی آرکی‌تایپ‌ها و فرایند فردیت‌یابی، تأثیر کهن‌الگوهای فرهنگی بر شکل‌گیری هویت و روابط بین فردی را برجسته می‌سازد. این دیدگاه‌های متفاوت در تقاطع خود سؤالاتی اساسی دربارهٔ مرز میان اراده آزاد و نیروهای تأثیرگذار بر رفتار فردی ایجاد می‌کنند. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش این است: چگونه این تعامل، در کنار فشارهای فرهنگی، بر رفتار و انتخاب‌های کاراکترهای فیلم *جدایی نادر از سیمین* اثرگذار است؟

اگرچه مطالعات متعددی در حوزه آزادی^۴ وجودی، مسئولیت فردی و تأثیر نیروهای ناخودآگاه انجام شده است، اما اندک پژوهشی وجود دارد که این مفاهیم را از دیدگاه‌های سارتر، فروید و یونگ در یک چارچوب میان‌رشته‌ای تلفیق کند و بتواند این دیدگاه‌ها را در قالب یک تحلیل یکپارچه بر روی آثار سینمایی معاصر ایران به‌ویژه *جدایی نادر از سیمین* به کار گیرد. این خلأ پژوهشی، نیاز به یک تحلیل جامع و تلفیقی از این دیدگاه‌ها را برجسته می‌سازد.

این مقاله در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایی است که به‌چگونگی شکل‌گیری مفهوم آزادی در آثار سارتر در تعامل با نیروهای ناخودآگاه فرویدی و آرکی‌تایپ‌های یونگی، در مواجهه با دیگری می‌پردازد. از جانب دیگر بررسی چه عواملی مسئولیت فردی

را در این چارچوب تقویت یا محدود می‌کنند و در آخر چگونگی تعامل بین ابعاد خودآگاه و ناخودآگاه، در کنار فشارهای فرهنگی، بر رفتار و انتخاب‌های شخصیت‌های فیلم *جدایی نادر از سیمین* تأثیر می‌گذارد؟

در پاسخ به این سؤالات با این فرض پیش خواهیم رفت که انتخاب‌های فردی در *جدایی نادر از سیمین*، به‌ظاهر بر مبنای اراده آزاد به شمار می‌آیند، اما در واقع ناشی از تعامل نیروهای ناخودآگاه (فروید) و تأثیرات فرهنگی و آرکی‌تایپی (یونگ) هستند. نگاه دیگری که از منظر سارتر مطرح می‌شود، مسئولیت فردی را در چارچوبی محدودکننده تعریف می‌کند و بر انتخاب‌های اخلاقی و اجتماعی شخصیت‌ها تأثیرگذار است. این تحلیل میان‌رشته‌ای نشان خواهد داد که در این اثر سینمایی، آزادی و مسئولیت فردی به صورت پیچیده‌ای توسط عوامل روانی، فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد و نمی‌توان آن را به‌طور صرفاً آگاهانه تفسیر کرد.

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و با تلفیق مفاهیم فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به بررسی این موضوع پرداخته و از روش‌های کیفی برای تحلیل داده‌ها و به صورت کتابخانه‌ای استفاده کرده است.

در نتیجه، این پژوهش سعی دارد زمینه‌ساز بررسی دقیق و تلفیقی از ابعاد مختلف آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری در بستر سینمای معاصر ایران باشد و به ارائه چارچوبی نوین برای تحلیل آثار هنری همچون *جدایی نادر از سیمین* کمک نماید تا زمینه گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی و هنر را فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

تاکنون در ارتباط با این موضوع با رویکرد تحلیل میان‌رشته‌ای بنا بر نظریات سارتر، فروید و یونگ پیرامون مسئله آزادی و مسئولیت فردی در نسبت با سینمای معاصر ایران، به‌ویژه فیلم *جدایی نادر از سیمین* به کارگردانی اصغر فرهادی پژوهشی صورت پذیرفته است. اکثر این پژوهش‌ها با رویکرد معجزا تهیه شده‌اند. لذا خلأ پژوهشی در تلفیق جامع این سه رویکرد در تحلیل آثار سینمایی معاصر ایران، به‌ویژه در فیلم *جدایی نادر از سیمین*، احساس می‌شود. پژوهش حاضر در صدد است تا با استفاده از این رویکرد، ابعاد آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری از منظر فلسفه وجودی (سارتر)، روان‌کاوی (فروید) و روان‌شناسی تحلیلی (یونگ) را در فیلم مذکور مورد بررسی قرار دهد.

مقاله «زمان و شخصیت در فیلم *جدایی نادر از سیمین* اثر اصغر فرهادی» به نگارش محمد شهبان و ماهرخ علی‌پناهلو (۱۳۹۶) به شخصیت‌پردازی این فیلم بر اساس پرسش‌های زمانی در روایت و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر رفتارها و واکنش‌های

فردی که گاهاً سبب ایجاد رفتارهای عادت‌ی و واکنش‌های ضمنی می‌شوند، می‌پردازد. در مقاله «خوانش جامعه‌شناختی بوردیویی از فیلم جدایی نادر از سیمین با تأکید بر جامعه ایران» منتشر شده در سال ۱۳۹۵، شیوا پروائی بازتاب جامعه ایرانی در نوع رفتارها و عادات فردی کاراکترها بر اساس نظریات بوردیو را مورد بازخوانی قرار می‌دهد. امیرعباس عزیزی‌فر و مریم امینی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۸ با عنوان «ادبیات تطبیقی و سینمای ایران (جستاری در مفهوم کنایه در درام اجتماعی جدایی نادر از سیمین)» منتشر کرده‌اند، واکنش‌های کنایی شخصیت‌های این فیلم را با توجه به بازتاب‌های فرهنگی و طبقه اجتماعی هر یک از آنها مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که خاستگاه اجتماعی و فرهنگی کاراکترها سبب شکل‌گیری رفتارهایی می‌شود که در نگاه اول به عنوان عادت و یا آزادی در اختیار از آنها یاد می‌کنیم. در باب اندیشه‌های سارتر، فروید و یونگ پیرامون مسئله آزادی و مسئولیت در انتخاب‌های فردی، کتاب‌هایی چون هستی و نیستی، *اگزیتانیسم و اصالت بشر و تهوع* به قلم ژان پل سارتر، *مقدمه‌ای بر روانکاوی*، *آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره*، *روانشناسی خواب و تفسیر رؤیاها* آثار زیگموند فروید و *ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها*، *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*، *ضمیر پنهان* که توسط کارل گوستاو یونگ به نگارش درآمده است، مفهوم خود و لایه‌های تشکیل‌دهنده آن و تأثیر آن بر آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با رویدادها و دیگران در این سه رویکرد مورد بازخوانی قرار گرفت که بتوان پس از قیاس آنها و دستیابی به یک نظریه واحد فیلم *جدایی نادر از سیمین* مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

۱. سارتر و مفهوم آزادی و مسئولیت فردی

ژان پل سارتر فیلسوف اگزیتانیسم فرانسوی، ضمن بیان جمله «دوزخ دیگران هستند» به چستی روابط بین فردی، به عنوان یکی از اساسی‌ترین موضوعات فلسفه و نیز روانشناسی اشارت نموده است. این سخن با توجه به عمق اختلافات و بحران‌های موجود در روابط انسانی بر پرتره تأثیرگذار دیگری در چگونگی فرم‌گیری هویت فردی نیز اصرار می‌ورزد. این نگاه که «دیگری» به عنوان یک موجود مستقل همواره تهدیدی برای آزادی و اصالت یک فرد است، در کلیه آثار وی بالاخص رمان‌های *تهوع* و *در بسته* (*دوزخ*)، به‌طور وسیع برجسته شده است.

سارتر برای بیان اندیشه‌هایش نسبت به مفهوم آزادی و مسئولیت فردی، ابتدا وجود آدمی را در سه حوزه «وجود-در-خود» (فی‌نفسه) (être-en-) Being-in-Itself، «وجود-برای-خود» (لنفسه) (soi Being-for-Itself)، و «وجود-برای-دیگران» (لغیره) (être-pour-soi Be-)) قرار می‌دهد.

در نگاه او «وجود-در-خود» آن بخش وجودی است که بی‌نصیب از هرگونه آگاهی، تنها داده محضی محسوب می‌شود که در ابتدای امر به فعلیت رسیده است. این مفهوم را با اشپای بدون شعور دنیای بیرونی و وجود اتفاقی‌شان یکی می‌دانند. ماده بی‌تحرک و ثابتی که توانایی معنابخشی به خود را ندارد. موجودی که نه فعال است، نه منفعل و هیچ شدن بالقوه‌ای ندارد.

به اعتقاد وی وجود-برای-خود، آن بعد وجودی است که متشکل از آگاهی و قوه شناخت می‌باشد. سارتر انسان را برابر با آگاهی می‌داند چون این بعد با قدرت آزادی، انتخاب و توانایی فرم‌دهی به وجود خود معنا می‌یابد. این مدلول، همان سوژه آگاهی است که از تکاپوی خود و هستی هدفمندش تکوین یافته است. وجود-برای-خود فعال است و چستی ثابتی ندارد. به زعم سارتر، انسان به درون جهان پرتاب شده و فاقد وجود از پیش تعیین شده است و مُدام در تکاپوی «شدن» یا توصیف خویش می‌باشد (Toth, 2007: 16-34). وجود-برای-خود به آنچه هست تبدیل می‌شود و همچون یک «موضوع-برای-خود»، می‌بایست چستی خود را تکامل بخشد. بنابراین، انسان (وجود-برای-خود) دارای توانایی شدن است و می‌تواند به هر آنچه نیست تبدیل شود، آنچه سارتر آن را با گزاره «وجود-برای-خود» به عنوان بودن آنچه نیست و نبودن آنچه هست» وصف می‌کند (Maiya, 2017: 102).

«وجود-برای-دیگران»، آن بخش از وجود است که به‌واسطه نگاه دیگران شکل می‌گیرد. این بعد به وسیله آشنایی با وجود دیگران و بینش بعد از آن توصیف می‌شود. در نگاه سارتر، خود رأساً در «بودن-برای-دیگران» با دیگری‌ها مواجه می‌شود. خود زمانی با دیگران مستقیماً مواجه می‌شود که به او نگاه می‌کنند. تنها آن زمان که دیگری به خود می‌نگرد، می‌تواند با سوژه بودن دیگری به‌طور مستقیم روبه‌رو شود. ذیل نگاه دیگری، خود همچون یک شیء در جهان خواهد بود. تجربه سوژه‌مندی دیگری، خود را چون شیء‌ای برای آن سوژه تبدیل می‌کند. خود به عنوان آگاهی محض، تماماً آزاد است، اما زمانی که به او نگاه می‌کنند، چون یک شیء در برابر آزادی دیگری است. در برابر نگاه دیگری، مرگ امکان‌پذیر است، دلیلی بر آزادی دیگری خواهد بود. به گمان سارتر، خود در رویارویی با دیگران درمی‌یابد که همانند شیء به او نگریده می‌شود و آزادی‌اش دچار محدودیت می‌گردد.

هسته مرکزی اگزیتانیسم، آزادی است. آزادی را می‌توان «قدرت اتخاذ تصمیم به جهت انجام امور» توصیف نمود (Omregbe, 1989: 36). انسان موجودی عقلانی و اساساً آزاد است؛ بدین جهت، می‌بایست آزادی در اعمال خویش را داشته باشد. عمل آزاد عملی است که فرد هم توانایی انجام آن را و هم

آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی ... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰

«آزاد» هستند که ضمن این آزادی باید مسئولیت «انتخاب‌های» خود را نیز بپذیرند. او از جمله مشکلات اساسی ایده آزادی را ایده مسئولیت می‌داند. بنا بر ادعای سارتر انسان محکوم به آزادی است و وجود آزادی غیرقابل انکار است. آزادی به معنای نبود توجهی برای اعمال انسان است و همواره همراه با مسئولیت است. انسان‌ها ناگزیر به پذیرش مسئولیت «انتخاب‌های» خود هستند، حتی اگر انتخاب‌ها منجر به پیامدهای ناخواسته گردد. سارتر می‌گوید محکومیت انسان‌ها به آزادی، به این معناست که قادر به فرار از آزادی خود نیستند و ناگزیر به مواجهه با عواقب آن هستند، چراکه آزادی و مسئولیت جدایی ناپذیرند. آزادی همراه با مسئولیت است؛ انسان با وجود آنکه آزادی نامحدودی برای انتخاب دارد، مسئول تمامی پیامدهای ناشی از انتخاب‌های خود نیز می‌باشد (Sartre, 1956: 622-628). به بیان دیگر ضمن اعطای مسئولیت به انسان در راستای این آزادی کامل، او را در برابر تمامی آنچه کرده یا در پیش دارد پاسخگو می‌داند. این پاسخگویی جزء جدایی ناپذیر از مفهوم آزادی و مسئولیت ناشی از آن است.

۲. فروید و ناخودآگاه فردی

فروید در کتاب خود *و اید*^۵ (۱۹۲۳)، جمله معروفی دارد با این مضمون که «خود در آغاز یک خود جسمانی است» (Freud, 1923: 26). این گزاره از جمله کلیدی‌ترین مفاهیم در نظریه روانکاوی فروید است. بنا بر باور فروید «خود» یا «ایگو» (بخش عقلانی و واقع‌بینانه شخصیت یا من (خود) آگاه) در ابتدا از حس‌ها و تجربه‌های جسمانی نشأت می‌گیرد. گویی هستی و ادراک انسان از خود به شدت با بدن‌اش گره خورده است. فروید احساسات و حس‌های جسمانی همچون گرسنگی، تشنگی، درد، لذت و... را پایه و اساس شکل‌گیری «خود» می‌داند. این حس‌ها سبب می‌شوند تا انسان، خود را از دنیای بیرون تشخیص دهد و چستی مستقلی بیابد. با این وجود ادراکات (احساسات) درونی نسبت به ادراکات بیرونی - همانند دیدن، شنیدن و لمس کردن- از ارزش بیشتری برخوردار هستند. فروید معتقد است بنیان‌های «اید» (بخش غریزی و ناخودآگاه شخصیت) در بروز احساسات و حس‌های جسمانی مستتر است. این گزاره بیانگر آن است که جسم آدمی تنها یک ظرف برای ذهن انسان نیست، بلکه خود به عنوان مرجع حقیقی شکل‌گیری هویت و شخصیت آدمی عمل می‌کند.

در آغاز فروید ذهن را به دو بخش آگاه و ناخودآگاه تقسیم نمود. در باور او، به سبب غیرقابل‌پذیرش بودن از ناحیه آگاه، ناخودآگاه عنصری سرکوب‌شده بود. فروید در اوایل دهه ۱۹۲۰، این دیدگاه را تکمیل کرد و آن را به عنوان یک ساختار سه بخشی توسعه داد. وی ذهن را به سه نهاد تقسیم نمود: اید (ناخودآگاه)،

اختیار عدم انجام آن را دارد. به‌موجب این ایده، «فرد آن زمانی آزاد است که نسبتاً از فعل خودخواسته بهره‌مند باشد» (Bourke, 1966: 45). ایده آگزیستانسیالیستی آزادی بر نتیجه عمل به عنوان هدف آزادی ابرام نمی‌ورزد، بلکه بر توانایی خواستن آزادانه و انتخاب کردن، تأکید دارد. این مفهوم، مباحثی چون انتخاب و مسئولیت را در بر می‌گیرد.

سارتر آزادی را توانایی انتخاب آزادانه می‌داند، حتی در موقعیت‌هایی که خود به‌واسطه عامل خارجی محدود شده باشد. او دلیل و برهان می‌آورد که انسان‌ها محکوم به آزادی هستند، به این معنا که همیشه مجبور به انتخاب هستند، حتی آن‌زمان که ترجیح می‌دهند انتخابی نکنند. این آزادی مطلق و بی‌قید و شرط است و هیچ چیز نمی‌تواند ما را از آن محروم کند (Sartre, 1948). حسب نظرات او، تنها زمانی که ما آزاد نیستیم هنگامی است که قادر نیستیم از آزادی اجتناب کنیم. ادراک معنای آزادی سارتر بدون فهم «موقعیت» میسر نیست. برای سارتر، انسان به عنوان یک هستی در جهان، همیشه در موقعیتی استقرار دارد، اما ضمن حضور در این موقعیت، او دائماً در حال آفرینش آزادانه جهان‌هاست. بنا بر همین توانایی و حضور در موقعیت، سارتر به این نتیجه می‌رسد که انسان محکوم به آزادی است (Sartre, 2005: 77). سارتر آزادی را لازمه وجود انسانی در نظر می‌گیرد. از منظر او هیچ انسانی نیست که آزاد نباشد و از طرفی انسان و آزادی را نمی‌توان جدا از یکدیگر تعریف نمود. او بیان می‌کند: «آزادی یک نیروی نفسانی در درون انسان نیست که به تنهایی قابل تعریف باشد» (Sartre, 1956: 60).

آزادی انسان برای سارتر در وجود-برای-خود، برابر با آگاهی، معنا می‌یابد. ضمن آگاه شدن بودن-برای-خود از یک وجود دیگر، خود از گذرگاه آگاه بودن از آنچه نیست، تکوین می‌یابد. انسان قادر نیست پیش از آگاهی از چیزی، تبدیل به آن شود و پیش از وجود داشتن هم نمی‌تواند چیزی باشد. با آفرینش چستی خود پس از وجود، انسان از طریق انتخاب‌ها و آگاهی خود این آزادی را دارد که هر آنچه می‌خواهد باشد.

به زعم او انسان ماحصل انتخاب‌های خود و آن آزادی است که به‌موجب انتخاب‌هایش دارد. او جهان را عاری از هرگونه معنایی می‌داند و این انسان است که به آن معنا می‌بخشد. فی‌الواقع انسان با انتخاب‌های خویش هر لحظه خود و جهان‌ش را می‌آفریند (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۷). سارتر اظهار می‌کند: «انتخاب کردن ممکن است، اما آنچه ممکن نیست انتخاب‌نکردن است. من همیشه قادرم انتخاب کنم، اما باید آگاه باشم که اگر انتخاب نکنم، این نیز خود یک انتخاب است» (Sartre, 2007: 17).

سارتر در کتاب معروف خویش با عنوان «هستی و نیستی» (L'Être et le Néant) استدلال می‌آورد که انسان‌ها موجوداتی

می‌تواند به سهولت تحت تأثیر «اضطراب واقع‌بینانه در مواجهه با دنیای بیرونی، اضطراب‌های اخلاقی ناشی از فراخود و اضطراب نوروتیک و غرایز محور در ناخودآگاه» قرار گیرد.

مؤلفه سوم از مدل تکوین‌یافته فروید همان چیزی است که او آن را سوپرایگو (ابرخود - فراخود) می‌خواند. ابرخود به دنبال کمال از خود است تا بتواند به ایده‌های غیرممکن درون افکار و رفتارها دست یابد. بر این اساس، ابرخود همان ندای درونی والدین، ناظران و جامعه است که فرد را ملزوم به رعایت قوانینی می‌کند تا او هنگام حرکت اولیه هدایت شود. ابرخود که عموماً به صورت ناخودآگاه واکنش نشان می‌دهد، به آدمی حس وجدان، غلط و درست را می‌دهد و از او می‌خواهد که اغلب بنا بر اسلویی رفتار کند که در نگاه جامعه پذیرفته‌شده باشد نه در جهت ارضای امیال فردی (Freud, 1966: 347).

سوپر ایگو انعکاسی از درونی‌سازی قوانین فرهنگی است که از ناحیه والدین بر خود تحمیل می‌گردد. فروید فراخود را بر اساس مفهوم «وجدان» توسعه می‌بخشد. فی الواقع سوپرایگو مملوء از انباشته‌هایی چون سنت و تمامی قضاوت‌های ارزشی مقاوم در برابر زمان است که از نسلی به نسل دیگر تکثیر می‌یابند.

درون یک فرد بالغ و سالم از منظر روانی، اید، خود و ابرخود به شکلی متعادل با هم در تعامل هستند. از منظر دیدگاه فرویدی، انتخاب‌های فردی ماحصل تعامل پیچیده فی مابین نیروهای ناخودآگاه و بخش‌های آگاهانه درون روان آدمی است. به بیان دیگر، آنچه به ظاهر انتخاب‌های کاملاً آگاهانه و آزادانه به نظر می‌رسند، درحقیقت تحت تأثیر عوامل و نیروهایی می‌باشند که در عمق ناخودآگاه فرد مستتر هستند.

از منظر فروید، تنها بخش کوچکی از فعالیت‌های روان انسان در سطح آگاهی قرار می‌گیرد، درحالی‌که بخش بسزایی از افکار، احساسات و تمایلات به شیوه ناخودآگاه فعالیت می‌کنند. درنتیجه این امکان وجود دارد که ماحصل فرایندهای ناخودآگاه، تجربیات کودکی، امیال سرکوب‌شده و یا تعارضات درونی باشد. در این شرایط، فرد تصور می‌کند که انتخاب‌هایش آزادانه بوده است، اما درحقیقت نیروهای ناخودآگاه و درگیری بین اید و سوپرایگو هستند که منجر به اتخاذ تصمیمات و شکل‌دهی انتخاب‌های او می‌شوند. فی الواقع، محدوده آزادی فردی در چارچوبی از عوامل بیرونی (همانند ارزش‌های اجتماعی و نگاه دیگری) و عوامل درونی (امیال سرکوب‌شده) در نوسان است (Freud, 1923: 12-30).

دیگری، دیدگاه‌های انتقادی والدین و ارزش‌ها و قوانین اجتماعی در دوران کودکی و نوجوانی به شکل‌گیری چیستی سوپرایگو کمک می‌کنند. این هنجارها، باید‌ها و نباید‌هایی را به فرد القاء می‌کنند تا به عنوان معیارهای اخلاقی و اجتماعی در

ایگو (خود-خودآگاه)، سوپرایگو (ابرخود). او از اصطلاحات آلمانی Über-Ich و Ich, das Es بهره می‌برد که به عنوان «او»، «خود» و «فراخود» معنا می‌یابند و در زبان لاتین هم با عناوین id, superego و ego مورد استعمال قرار می‌گیرند.

«اید» (ناخودآگاه) آن بخش از ذهن است که همه انسان‌ها با آن متولد می‌شوند، مجموعه‌ای انباشته از امیال تماماً خودخواهانه و انگیزه‌هایی که هدفی جز ارضای بی‌درنگ و کامل آن خواسته‌ها و غرایز ندارند. «اید» نیروی محرکه هر آن چیزی است که فروید آن را اصل کامجویی و لذت می‌نامد. ضمن رشد و بالارفتن سن، می‌بایست «اید» و تمایلاتش را کنار بگذاریم و با مهار مداوم آنها، با دنیای واقعی و دیگران هماهنگ شویم. اما آدمی هرگز نمی‌تواند تماماً ناخودآگاه را کنار بگذارد. گرچه ممکن است خواسته‌های آن سرکوب گردند اما همچنان باقی می‌مانند و خود را در پدیده‌هایی همچون رویا، علائم نوروتیک و لغزش‌های فرویدی به تصویر می‌کشند (Freud, 1923: 90).

فروید ضمن تأکید بر تأثیر متقابل خودآگاهی و «اید»، بیان می‌دارد: «خودآگاهی تصویرگر چیزی است که آن را عقل سلیم می‌نامد اما «اید» همواره حاوی شور و اشتیاق است» (Freud, 1923: 25). با این توصیف، خودآگاه و ناخودآگاه نقش‌هایی متضاد می‌یابند و خودآگاهی تنها مسئولیت ادراک واقعیت‌های خارجی را خواهد داشت.

خودآگاهی یا بخش منطقی ذهن، به دنیای بیرون واکنش نشان داده و به فرد این اجازه را می‌دهد تا ضمن سازگاری با واقعیت، «اصل واقعیت» را نیز به رسمیت بشناسد. خودآگاهی (خود) بر تمایلات غریزی «اید» نظارت می‌کند و برای زمان و نحوه و چگونگی برآوردن آنها تصمیم می‌گیرد. برای فهم بیشتر ارتباط میان «اید» و خود، فروید رابطه اسب و سوارکار را مثال می‌زند. همان‌طور که گاهی، اسب از کنترل سوارکار خارج می‌شود، تمایلات غریزی «اید» نیز گاهی از محدودیت‌های ناشی از نظارت خود فرار می‌کنند، اما در اکثر اوقات، همانند اسب توسط سوارکار هدایت و کنترل می‌گردند (Freud, 1923: 110). در باور فروید، خود چون میانجیگری فی مابین ناخودآگاه و واقعیت، ناگزیر است دستورات ناخودآگاه را در لوای توجیهات منطقی خودآگاهانه خود حتی آن زمان که ناخودآگاه انعطاف‌ناپذیر می‌نماید با انکار تضادهای ناخودآگاه در مقابل واقعیت، سرکوب کند. از آنجاییکه جنبه‌های متفاوت ناخودآگاه غالباً منافی با دستورات اخلاقی و تقیدات مذهبی فرهنگ معاصر است، خود سعی می‌کند تا انرژی لیبیدویی را هدایت کند و آن خواسته‌ها را بر حسب الزامات مستتر در واقعیت برآورده سازد. تلاشی که همواره آدمی را دچار رنجی مُدام می‌کند. با این توصیف، خود توسط ناخودآگاه هدایت، توسط فراخود محدود و توسط واقعیت دفع می‌شود. همچنین خود

آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی ... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰

را به نمایش می‌گذارند. آرکی‌تایپ‌ها هم چستی خاص ادراک را کنترل و هم تنها مؤلفه جمعی یک ادراک را تشریح می‌کنند (Jung, 1990: 42).

یونگ در تحلیل شخصیت‌های خود از چهار کهن‌الگوی اصلی استفاده می‌کند: ۱. کهن‌الگوی پرسونا، ۲. کهن‌الگوی سایه، ۳. کهن‌الگوی آنیما و ۴. کهن‌الگوی خود (ایگو). اما یونگ معتقد بود که می‌توان بیشمار کهن‌الگو داشت که در ذیل این چهار آرکی‌تایپ اصلی قرار می‌گیرند. کهن‌الگوهای چون مادر، پدر، پسر، قهرمان، پیر خردمند، حیل‌گر، عاشق، دلقک، جادوگر، جست‌وجوگر، معصوم، حامی و... (Jung, 1953: 157).

یکی از مهم‌ترین آرکی‌تایپ‌هایی که یونگ بدان پرداخته، کهن‌الگوی پرسونا است. پرسونا در معنای «نقاب» یا «شخصیت اجتماعی» به کار می‌رود و به آن بخشی از شخصیت انسان اشاره دارد که به دنیای بیرون از خود نشان می‌دهد. این همان نقابی است که آدمی در جهت تعامل با جامعه و دیگران از آن بر روی چهره‌اش استفاده می‌کند. تصویر عمومی فرد از طریق پرسونا شناسایی می‌شود. ریشه این کلمه، از کلمه لاتین ماسک (Mask) گرفته شده است. پس بنابراین می‌توان اینگونه بیان داشت که پرسونا ماسکی است که پیش از حضور در دنیای بیرون بر می‌گزینیم و برای سازش و هم‌نوایی با محیط اجتماعی پیرامون خود و انتظارات دیگران از آن استفاده می‌کنیم. این نقاب همانا رفتارها، نگرش‌ها و حتی ظاهر آدمی در برخورد با دنیای بیرونی است. از طرف دیگر، پرسونا چون یک سد دفاعی در برابر آسیب‌پذیری‌های درونی آدمی عمل می‌کند. انسان ضمن استفاده از یک پرسونای مثبت و مطلوب از خود، می‌تواند از چستی‌اش در مواجهه با قضاوت‌ها و انتقادهای دیگری‌ها محافظت کند (Jung, 1953: 155-160).

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در روانشناسی تحلیلی یونگ و تاریک‌ترین بخش از روان انسان، آرکی‌تایپ سایه است. این کهن‌الگو به آن بخش از ناخودآگاه جمعی اشاره دارد که تمامی ویژگی‌ها از جمله ویژگی‌های منفی همچون خشم، حسادت، تبلی، خودخواهی، تمایلات سرکوب‌شده همچون خواسته‌هایی که به دلیل هنجارهای اجتماعی یا باورهای شخصی سرکوب شده‌اند، تجربیات و خاطرات دردناک و تروماتیک که در ناخودآگاه ما پنهان شده‌اند، ترس‌ها و سایه‌های تاریک و ناخوشایندی را که آدمی سعی دارد از آنها اجتناب یا سرکوب‌شان کند را در بر می‌گیرد (Silis, 2023).

جنبه‌های زنانه و مردانه در درون انسان با آرکی‌تایپ‌های آنیما و آنیموس شناخته می‌شوند. این دو همچون دو روی سکه در روان آدمی هستند. آنیما به بُعد زنانه درون مرد و آنیموس به بُعد مردانه درون زن اشاره دارد. آنیما که به عنوان تصویر آرمانی

تصمیم‌گیری‌های آگاهانه او وارد عمل شوند. وقتی نظرگاه‌های بیرونی (دیگری) در تناقض با تمایلات اولیه و ناخودآگاه فرد باشند، این تعارضات می‌توانند منجر به تجربه حاصل از اضطراب شوند. در چنین شرایطی برای کاهش اضطراب، ایگو ممکن است از مکانیزم‌های دفاعی همچون سرکوب استفاده کند؛ به گونه‌ای که برخی از محتویات ناخودآگاه در آگاهی نادیده گرفته می‌شوند.

۳. یونگ و ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها

روانشناسی تحلیلی توسط یونگ، به عنوان شیوه‌ای مستقل از روانکاوی فرویدی گسترش پیدا کرد که بر اهمیت نمادها، اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها در ادراک روان انسان تأکید می‌ورزد. نظریه یونگ نیز روان آدمی را به سه بخش تقسیم می‌کند. اولی همان خود (ego) است که او آن را به عنوان ذهن آگاه معرفی می‌کند. بخش دوم که ناخودآگاه فردی است، هر آن چیزی را شامل می‌شود که در لحظه اکنون خود از آن آگاه نیست، اما این عدم آگاهی را نمی‌توان به معنای نبود آن در نظر گرفت. ناخودآگاه فردی در برگیرنده تمامی خاطراتی است که ذهن آنها را به سهولت به یاد می‌آورد و یا حتی آنچه به هر دلیلی سرکوب شده است. شایان ذکر است که ناخودآگاه یونگ، غرایز فرویدی را شامل نمی‌شود.

اما آنچه سبب تمایز نظریه یونگ می‌شود، بخش سوم آن است. از منظر یونگ، در تمامی انسان‌ها لایه‌ای عمیق‌تر و در عین حال مشترک وجود دارد که او آن را «ناخودآگاه جمعی یا آرکی‌تایپ^۶» می‌نامد. این بخش، همان بخشی است که تمام تجربیات و دانش نسل‌ها چون میراثی در آن ذخیره شده است. البته آدمی هرگز نمی‌تواند مستقیماً از آن آگاه باشد. این بخش بر کلیه تجربه‌ها و رفتارهای آدمی، به‌ویژه مسائل عاطفی، تأثیرگذار است اما تنها به صورت غیرمستقیم و با نگاه کردن می‌توان از تأثیراتش مطلع شد. آرکی‌تایپ‌ها یا کهن‌الگوها به عنوان الگوهای بنیادی، نمادها و داستان‌ها در طول سال‌ها از مسیر تاریخ و فرهنگ به نسل‌های متفاوت انتقال می‌یابند. ظهور کهن‌الگوها در قالب تصاویر، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و الگوهای رفتاری است که می‌توانند همچون یک مرجع شناختی عمل کنند و اسلوب‌هایی را برای تشریح و توصیف تجربه‌های فردی و اجتماعی فراهم آورند. به عبارت دیگر، ناخودآگاه جمعی بخشی از همان ذهن ناخودآگاه است که در تمامی گونه‌ها با سیستم عصبی دیده می‌شود. ناخودآگاه جمعی با ناخودآگاه فردی که مجموعه‌ای منحصر به فرد از تجربیات شخصی یک فرد خاص است، تفاوت دارد (Jung, 1968: 57).

آرکی‌تایپ‌ها همواره پیش از آگاهی وجود دارند و سبب شرطی شدن امور می‌شوند. آنها هیچ‌گاه وقایع را آنگونه که هستند به تصویر نمی‌کشند، بلکه آنچه را که قابلیت درک و تصور دارند

در حالی است که فروید اکثر تصمیمات و انتخاب‌های انسان را تحت لوای نیروهای ناخودآگاه می‌داند که او هیچ آگاهی از آنها ندارد. «دیگری» در فلسفه سارتر، به عنوان تهدیدی برای آزادی و خودآگاهی آدمی شناخته می‌شود اما فروید پیوندهای اجتماعی و فرهنگی با «دیگری» را سبب شکل‌گیری شخصیت و ساختار روانی او می‌داند. در نگاه فروید، «خود» هیچگاه از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی جدا نخواهد بود (Gardiner, 1977).

یونگ نیز برخلاف سارتر، به ساختار شکل‌گیری فردیت (In-dividuation) ضمن تبدیل شدن به خود واقعی و کامل فرد با تأکید بر اهمیت ناخودآگاه و جنبه‌های جمعی تر آن توجه می‌کند. به اعتقاد او همه انسان‌ها از الگوهای آرکی تایپی بهره‌مند هستند که بر روابط بین‌فردی شان تأثیر می‌گذارد. از این منظر، باید اینگونه بیان داشت که سارتر به نقش الگوهای آرکی تایپی در شکل‌گیری رابطه خود و دیگری بی‌توجه بوده است.

«دیگری»^{۱۲} در روان‌شناختی یونگ ذیل چهارچوب روابط انسانی و تعاملاتش تحلیل می‌شود. بنابر این تحلیل، دیگری تنها یک موجود خارجی نیست و به صورت نمادین در ناخودآگاه فرد حضور دارد. دیگری‌ها خود را در قالب «سایه» (Shadow) و سایر جنبه‌های پنهان در درون آدمی به معرض نمایش می‌گذارند. آدمی در فرایند شکل‌گیری ساختار فردیت خود، در ابتدا باید ضمن شناخت سایه خود، آن را بپذیرد تا در نهایت بتواند به یکپارچگی روانی برسد. در این شرایط، دیگران نمادی از بخش‌های پنهان و سرکوب‌شده در آدمی هستند. این درحالیست که سارتر در فلسفه خود بر تضاد و تقابل با دیگری اصرار می‌ورزد و نگاه دیگری او را تبدیل به یک شیء فاقد اختیار می‌کند که از این طریق تهدیدی بر آزادی آدمی به شمار می‌رود (Silis, 2023).

فی‌الواقع باید در انتها بگوییم که بزرگترین نقدی که به اندیشه سارتر می‌توان وارد نمود، نادیده‌گرفتن ناخودآگاه، تجربیات گذشته، تأثیر فرهنگ، نگاه به آینده، نادیده‌گرفتن حضور دیگری بر روی انتخاب‌های فردی و تأثیری است که این انتخاب‌های متقابل بر سرنوشت و زندگی خود و دیگری دارد. سارتر با نادیده‌گرفتن مفاهیم بالاست که با تأکید بر مفهوم آزادی، انسان را مجبور و محکوم به آزادی و آزادی در انتخاب می‌داند، در صورتی که هر یک از عوامل بالا به صورت پیش‌فرض درون خود جای گرفته و آن آزادی مد نظر سارتر را از آدمی سلب می‌کند. دلیل آنکه سارتر دیگری را جهنم خود می‌داند فرار از این حقیقت است که چه بخواهد چه نخواهد، زندگی پیش‌روی اش، گذشته‌اش، انتخاب‌هایش و همه آزادی‌اش وابسته به حضور دیگری است و یک خود آگاه به تنهایی نمی‌تواند بر زندگی اش سلطه براند، مگر آنکه دیگری را نادیده بگیرد که در واقعیت چنین امری محال است.

زن ایدنال در ذهن مرد عمل می‌کند، انباشتی از ویژگی‌های زنانه چون احساسات، شهود، خلاقیت و حساسیت در ناخودآگاه مرد است که بر پیوندهای عاطفی و انتخاب‌های او تأثیر می‌گذارد. اما آیموس که چون تصویر آرمانی مرد ایدنال در ذهن زن بر تصمیم‌گیری‌ها و اهداف او تأثیر می‌گذارد، شامل ویژگی‌های مردانه‌ای مانند منطق، اراده، استقلال و جاه‌طلبی است که در ناخودآگاه زن وجود دارد (رسمی، ۱۴۰۱).

کهن‌الگوی ایگو که همواره در تلاش است فی‌مابین تمایلات درونی، واقعیات بیرونی و ارزش‌های اخلاقی تعادل برقرار کند، در جایگاه هسته مرکزی هویت فردی عمل می‌کند. این کهن‌الگو نقشی غیرقابل انکار در اتخاذ تصمیم‌های روزانه انسان دارد و به او این امکان را می‌دهد تا بتواند ضمن انتخاب‌های مناسب در مسیر درست حرکت کند. خود از وجود آدمی ضمن ایجاد مکانیسم‌های دفاعی برای مقابله با اضطراب و استرس در مواجهه با تهدیدات روانی محافظت می‌کند. در نگاه یونگ همچون دیدگاه فروید، ایگو همواره در تعامل مُدام با اید و سوپرایگو است تا بین تمایلات بی‌حد و حصر اید و محدودیت‌های سوپرایگو تعادل برقرار کند (جمشیدی و قاسمی‌پور و آبشیرینی، ۱۴۰۲).

کهن‌الگوها همچون بخشی از «خودشناسی فرهنگی» به‌تدریج در هویت و هستی فرد جای می‌گیرند. درونی‌سازی کهن‌الگوها سبب می‌شود تا در موقعیت انتخاب، آدمی تمایل به اتخاذ تصمیماتی داشته باشد که با ارزش‌های فرهنگی او هم‌راستا باشد. با این تفاسیر، انتخاب‌های به‌ظاهر آزادانه و آگاهانه آدمی در محدوده چهارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، حتی آن زمان که انسان تصور می‌کند دست به انتخاب آزادانه زده است، هرکدام از این انتخاب‌ها به‌واسطه ارزش‌ها، باورها و اسلوب‌های فرهنگی از پیش شکل گرفته‌اند.

۴. رویکرد انتقادی

بر اساس آنچه مطرح شد، باید بر این نکته تأکید نماییم که این تحلیل میان‌رشته‌ای، به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های ماهیت انسان و روابط بین‌فردی داشته باشیم. بنابر نظریات فروید، سارتر آنگونه که باید به نقش و جایگاه ناخودآگاه در شکل‌گیری روابط بین‌فردی توجه نکرده است و خود یا همان ایگو در تلاش است تا فی‌مابین تمایلات غیرقابل کنترل نهاد (Id) و اصول اخلاقی فراخود (Superego) تعادل برقرار کند. گرچه این تعادل ممکن است موقتاً صورت پذیرد، اما مواجهه آدمی با بسیاری از تنش‌ها و تعارضات درونی ناشی از فشارهای روانی بین این دو بخش است (Gardiner, 1977).

از سوی دیگر سارتر که مکرر بر آزادی و اراده آگاهانه تأکید می‌ورزد، سیر عملکرد ناخودآگاه‌روان آدمی را نادیده می‌گیرد. این

آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰

تقاطع آزادی و مسئولیت فردی در سینمای معاصر ایران با نگاهی به فیلم جدایی نادر از سیمین

در راستای بررسی شرایط چپستی انسان در جامعه ضمن تمرکز بر نقطه تلاقی آزادی و مسئولیت فردی در سینمای معاصر ایران، از زاویه نگاه نظریات سارتر، فروید و یونگ به صورت تحلیل میان‌رشته‌ای، می‌توانیم به یک جست‌وجوی چندبُعدی از هویت، انتخاب و شرایط تأثیرگذار بر آنها در درون روایت‌های جاری در آثار هنری معاصر ایران دست یابیم. سینمای معاصر ایران در طول این سال‌ها، تبدیل به گنجینه‌ای غنی از آثاری با مضامین عمیق اجتماعی و فلسفی شده است. فیلم‌سازان ایرانی با بیان واقعیت‌های پیچیده اجتماعی ضمن ترکیب با تمثیل‌ها، نمادها و یا گاه‌اوقات روایت مستقیم سعی در بررسی مسائل هویتی، اخلاقی و آزادی‌های فردی داشته‌اند.

ساختار روایی اغلب فیلم‌های ایرانی ضمن پرداختن به مضامین اگزیستانسیالیستی همچون آزادی‌های فردی و پیچیدگی‌های روابط انسانی، می‌تواند منجر به کاوشی عمیق در شرایط انسانی و معضلات اخلاقی شود تا از این طریق مخاطب بتواند به شناخت بیشتری نسبت به فلسفه وجودی خود در جامعه برسد و شرایط مناسب‌تری را در مواجهه با دیگران برای خویش فراهم نماید (کریمی، ۱۴۰۰).

عباس کیارستمی و اصغر فرهادی از جمله موفق‌ترین فیلم‌سازان ایرانی هستند که با خلق آثاری که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه مضامین اگزیستانسیالیستی را تجسم می‌بخشند، توانسته‌اند شخصیت‌هایی را به تصویر کشند که با حضور در موقعیت‌هایی تش‌زا و سرگردان میان آزادی شخصی و انتظارات اجتماعی توانسته‌اند به درکی عمیق نسبت به هویت فردی خود، معضلات اخلاقی و نقش دیگری در بازتعریف چپستی خویش و بازیابی محدوده آزادی و مسئولیت‌های‌شان دست یابند.

اصغر فرهادی در آثارش به‌طور صریح به اندیشه‌های اندیشمندان اشاره نمی‌کند. اغلب آثار وی بر مبنای تنش میان کاراکترها، محدود شدن محدوده آزادی‌های فردی، حوزه اختیارات‌شان و مسئولیتی که در مقابل دیگران دارند، روایت می‌شوند. تمامی این موضوعات، از جمله مفاهیم کلیدی در اندیشه‌های سارتر هستند. شخصیت‌ها در آثار فرهادی همواره فی‌مابین خواسته‌های درونی خود و هنجارهای اجتماعی یا قوانین اخلاقی گیر می‌افتند که آنها را در یک مبارزه دائمی در جهت به‌دست آوردن آزادی و اصالت شخصی و متضاد با انتظارات بیرونی قرار می‌دهد. این کشمکش‌ها به عنوان بارزترین عناصر شخصیت‌پردازی آثار فرهادی، از نظر روایی فضایی را ایجاد می‌کنند تا مخاطب با نگاهی عمیق‌تر بتواند تعامل اندیشه‌های سارتر، فروید و یونگ را در بازتعریف هویت فردی‌اش ببیند. در

این مواجهه، مخاطب به این حقیقت دست می‌یابد که گرچه آدمی به گمان سارتر انسانی آزاد و محکوم به آزادی است، اما نیروهای درونی همچون ناخودآگاه فردی و نیروهای بیرونی همچون ناخودآگاه جمعی، مسائل فرهنگی، اجتماعی و حضور دیگران، محدوده آزادی او را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

فیلم *جدایی نادر از سیمین* (۱۳۸۹)، داستان زوجی است به نام نادر - با بازیگری پیمان معادی - و سیمین - با بازیگری لیلیا حاتمی - که به دلیل عدم رضایت نادر برای مهاجرت قصد جدایی از یکدیگر را دارند. سیمین همه مقدمات مهاجرت را فراهم کرده است اما نادر چون پدرش مبتلا به بیماری آلزایمر است، از رفتن اجتناب می‌کند. دادگاه درخواست سیمین مبنی بر حضانت دخترش ترمه (سارینا فرهادی) را رد می‌کند. ترمه نیز به امید بازگشت مادرش، ماندن کنار پدر را انتخاب می‌کند. با توجه به آنکه نادر از عهده مراقبت از پدرش برنمی‌آید، اقدام به استخدام راضیه - با بازیگری ساره بیات - می‌کند. راضیه که باردار است، بدون اطلاع همسرش حجت - با بازیگری شهاب حسینی - این کار را می‌پذیرد. در یکی از همین روزها راضیه که مجبور است به نزد پزشک برود، دست‌ان نادر را به تخت می‌بندد و خانه را ترک می‌کند. نادر پس از بازگشت به خانه و آگاهی از این موضوع راضیه را متهم به دزدی کرده و او را از خانه بیرون می‌اندازد. همین امر موجب سقط جنین و ایجاد چالش‌هایی برای نادر می‌شود که نه تنها زندگی نادر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه تصورات ترمه نسبت به او را هم مخدوش می‌سازد.

تضاد اصلی مطرح‌شده در فیلم *جدایی نادر از سیمین* (۱۳۸۹)، حول محور این زوج چون آونگی میان پیچیدگی‌های ناشی از آزادی فردی، مسئولیت‌های خانوادگی و نیز انتظارات اجتماعی در نوسان است. هر یک از کاراکترها ضمن قرار گرفتن در موقعیت‌های مبهم اخلاقی، ناگزیر از مواجهه با قضاوت‌های دیگران، محدودیت‌های ناشی از انتخاب‌های خود و پیامدهای آن هستند (کریمی، ۱۴۰۰) که در این پژوهش تنها به کاراکتر نادر و تصمیمات‌اش پرداخته می‌شود.

بر اساس اندیشه‌های سارتر، کاراکتر نادر در طول فیلم به واسطه حضور در موقعیت‌های متفاوت با محدودیت‌های اجتماعی و اخلاقی مواجه می‌شود که در نهایت سبب محدودسازی دایره اختیارات و آزادی‌های او می‌شود (Sartre, 1956: 126-127). آنچه شخصیت او را از دیگری‌ها متمایز می‌کند، تلاش بی‌وقفه‌اش در جهت حفظ کرامت شخصی و نیز حس مسئولیت‌پذیری‌اش نسبت به خانواده است. تلاش‌های نادر همگی انعکاسی از درگیری‌های عمیق و تش‌زایی است که او میان مفهوم آزادی مطلق انسانی و محدودیت‌هایش با آن دست به‌گریبان می‌شود.

اولین مواجهه نادر با مسئله جدایی‌اش، مخالفت با مهاجرت

(ارزش‌ها و قوانین اخلاقی) تشکیل شده است (Freud, 1923). با این توصیف نادر همواره درگیر کشمکش‌های عمیق میان خواسته‌های ناخودآگاهش (اید) و ارزش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی‌اش (سوپرایگو) است. در بحبوحه چنین تعارضاتی است که ایگوی نادر باید در راستای ایجاد تعادل میان اید و سوپرایگو عمل کند. در این شرایط فشارها و بحران‌های ناشی از شرایط بیرونی همچون اختلافات خانوادگی ناشی از تصمیم سیمین موجب می‌شوند تا درون نادر تزلزل و بی‌ثباتی روانی و رفتاری ایجاد شود و «اید یا هجوم خاطرات یا احساسات ناخوشایند به سوی آگاهی موجبات اضطراب را فراهم نمایند» (Freud, 1956: 61-62). در چنین موقعیت‌هایی ایگوی نادر باید با سرکوب این احساسات از خود در برابر تنش‌ها و اضطراب‌هایش دفاع کند. این تلاش در جهت سرکوب احساسات منجر به ظهور رفتارهای غیرمنطقی یا واکنش‌های عاطفی نابه‌هنگام و غیرمنتظره‌ای می‌شوند که تعادل میان اید و سوپرایگو را درون نادر بهم می‌زنند (Fenichel, 1946: 153).

درخصوص مسئله طلاق و جدایی از سیمین، بیماری پدر درون نادر سبب بروز احساساتی نظیر نگرانی، ترس و یا گناه ناشی از تنها گذاشتن‌اش می‌شود. این درحالی است که هم تمایل به آزادی و استقلال به عنوان نیروهای برآمده از اید در درون وی وجود دارد هم ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت حفظ حریم خانواده و رابطه پدر و پسری که برگرفته از نیروی سوپرایگوست. قدرت سوپرایگو در نادر آنچنان زیاد است که او نمی‌تواند میان آنها تعادل ایجاد کند. نادر ضمن تحمل این درگیری‌های درونی (با سرکوب یا انکار این احساسات عمیق در مواجهه و رویارویی با مسئله جدایی) این امکان را برای خود فراهم می‌نماید تا برای مدتی محدود از این واقعیت و پیامدهای تلخ‌اش خود را دور نگهدارد. این عمل در بلندمدت سبب تنش‌های روانی و ظهور واکنش‌های غیرمنطقی می‌شود که نشان‌دهنده شکست ایگوی نادر در حفظ تعادل میان نیروهای اید و سوپرایگوست (Freud, 1936: 24). با توجه به نظریه یونگ تمامی رفتارها، تصمیمات و واکنش‌ها در درون انسان تحت لوای کهن‌الگوها (آرکی‌تایپ‌ها) است. البته کهن‌الگوهایی که تنها بر تجربیات فردی تکیه ندارند و از ناخودآگاه جمعی ناشی می‌شوند (Jung, 1969: 3). رفتارهای نادر در جدایی نادر از سیمین بر اساس ۴ کهن‌الگوی پدر، سایه، قهرمان و پیر خردمند شکل می‌گیرند.

آرکی‌تایپ پدر، در درون نادر حس مسئولیت‌پذیری و محافظت از حریم خانواده و برقراری نظم در بخش‌های مختلف زندگی‌اش را ایجاد می‌کند. نادر با ظهور این کهن‌الگو، نقش پدر را هم برای فرزندش ترمه و هم برای پدرش ایفاء می‌کند. از طرف دیگر، آنجا که نادر بسیار به خود و حقانیت و درستی

و سماجت بر ماندن در ایران در دقیقه ۱:۴۳ از فیلم مشاهده می‌گردد. بنا بر اندیشه سارتر، نادر این آزادی را در انتخاب دارد که یا بماند یا مهاجرت کند اما او ماندن را به دلیل شرایط بیرونی (بیماری پدر) انتخاب می‌کند (شکل ۱). این انتخاب، نشانه‌ای صریح از قبول مسئولیت در برابر دیگری (پدر) می‌باشد. او با این تصمیم است که معنا و هویت می‌یابد. نادر به قیمت جداشدن از سیمین، ماندن در کنار پدر را انتخاب می‌کند. انتخابی که موجب فروپاشی خانواده‌اش می‌شود. او با نادیده گرفتن حوزه اختیارات و آزادی سیمین قصد دارد از پیامدهای ناشی از تصمیم‌اش بکاهد تا شاید اینگونه از اضطراب‌های وجودی‌اش کاسته شود. سارتر در بحث اضطراب اینگونه بیان می‌کند که: «من مسئول خودم و مابقی انسان‌ها هستم... و ضمن شکل‌دادن به خودم مابقی انسان‌ها را شکل می‌دهم» (Sartre, 1948: 34). پس نادر حاضر است از سیمین جدا شود اما معنای وجودی‌اش که همانا نگهداری از پدر و فرزند خوب بودن است، خدشه‌دار نشود. نادر در دقیقه ۴۵:۳۰ در صحنه حمام کردن پدر، درست بعد از لحظاتی که از جانب راضیه (پرستار پدر) به تخت بسته شده بود، این ارتباط درونی و این یافتن معنای وجودی‌اش را با در آغوش کشیدن پدر و گذاشتن سر خود بر روی شانه‌های پدر به خوبی در معرض نمایش می‌گذارد (شکل ۲). همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، بنا بر اندیشه فروید روان آدمی از سه بخش «اید» (تمایلات اولیه، غرایز و شهوت)، «ایگو» (میانجی میان خواسته‌های اید و واقعیت بیرونی) و «سوپرایگو»



شکل ۱. صحنه دادگاه جدایی نادر و سیمین، دقیقه ۱:۴۳.



شکل ۲. مراقبت نادر از پدر، دقیقه ۴۵:۳۰.

آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی ... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰

تصمیمات و اندیشه‌هایش باور دارد، آرکی‌تایپ قهرمان امکان بروز پیدا می‌کند. او آنقدر به خود و شناختش از حقیقت و عدالت مطمئن است که هیچگونه حاضر نیست کوتاه بیاید و لذا تمامی واکنش‌هایش را برابر با حفظ حیثیت و درجهت اثبات وجودی خود می‌داند. البته باید خاطر نشان شویم که این اطمینان در نهایت او را از دیدن خطاهای خود بازمی‌دارد.

دلیل آنکه، نادر در برخورد با موقعیت‌ها و شرایط چهره‌ای عصبی، غیر منطقی و گاهاً حق به جانب از خود به نمایش می‌گذارد، حضور آرکی‌تایپ سایه است که بر اساس ترس‌ها، ضعف‌ها و بخش‌های سرکوب‌شده درونی او شکل می‌گیرند (Silis, 2023). موقعیت‌هایی که سایه‌های درونی نادر را آشکار می‌کنند، باعث می‌شوند که او در برابر قانون و یا پرسش‌های قانونی چون هل دادن راضیه و آگاهی‌اش از مسئله بارداری، از بیان حقیقت طفره رود. این سایه‌ها همان ترس از خوردن برچسب اتهام سقط جنین و مسبب مرگ کودک بودن، از دست رفتن موقعیت اجتماعی‌اش و عدم توانایی در کنترل شرایط است.

حالات آنکه بنا به باور فروید، این موقعیت نادر را درون یک تنش پیچیده احساسی می‌اندازد. وضعیت ایجاد شده او را در یک بحران اضطرابی و درعین حال احساس گناهی عمیق قرار می‌دهد. همین امر سبب می‌شود ناخودآگاه او ضمن استفاده از مکانیزم سرکوب یا انکار، از مواجهه و رویایی مستقیم با آنچه در درونش تجربه می‌کند، بپرهیزد (Freud, 1936: 89). این واکنش نادر ناشی از تلاش مستمر او به جهت مهار جنبه‌های کنترل‌نشده‌اید در مقابل تهاجم اخلاقی و اجتماعی سوپرایگو است. در این شرایط، واکنش ایگوی نادر ضمن اتخاذ یک رویکرد به ظاهر منطقی مانع از نمایان شدن تضادهای درونی‌اش می‌شود.

اما آرکی‌تایپ پیرخردمند به عنوان آخرین کهن‌الگویی که در درون نادر امکان بروز و ظهور پیدا می‌کند، سبب ایجاد تمرکز بر عقلانیت، پیروی از حقیقت، ایستادگی در برابر رفتارهای احساسی و در نهایت عمل به قوانین می‌شود. دقیقه ۴۱:۰۰ آغاز ورود نادر به موقعیت دومی است که در نهایت به سقوط راضیه (پرستار پدر) از پله‌ها منجر می‌شود. در دقایق ۴۲:۳۰ و ۴۴:۴۵ همان موقعیت دوم یا به عبارتی



شکل‌های ۵ و ۶. بیرون انداختن راضیه از خانه توسط نادر، دقیقه ۴۴:۴۵.

شکل‌های ۳ و ۴. اولین لحظات مشاجره نادر با راضیه، دقیقه ۴۲:۳۰.

تحلیل موقعیت نادر در پرداخت دیه ضمن ادای قسم، بنا بر اندیشه‌های سارتر هم بیانگر تریته خود اوست و هم اینکه با وجود آگاهی از حقیقت حاضر نیست مسئولیت عمل آزادانه‌ای که انجام داده را بپذیرد. او به دلیل نگرانی از قضاوت دیگران، با این شرط می‌خواهد بار اخلاقی ماجرا را از دوش خود برداشته و بر گردن راضیه بگذارد. نادر با محق جلوه‌دادن خود و فرار از مسئولیت



شکل‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱. پرسش ترمه از نادر و تخریب چهره گذشته نادر در مقابل دخترش، دقیقاً ۰۱:۳۲:۱۳ تا ۰۱:۳۴:۳۶.

آرکی تایپ سایه می‌داند. این کهن‌الگو احساساتی چون خشم و اضطراب ناشی از عدم توانایی در کنترل صحیح اوضاع را در نادر فعال می‌کند که در نهایت به سقوط نابه‌هنگام راضیه از پله‌ها منجر می‌شود.

اما نیمه دوم فیلم، بخشی است که نادر باید با پیامدهای ناشی از تصمیمات نیمه اول روبه‌رو شود. پیامدهایی که باز او را وادار به اتخاذ انتخاب‌هایی جدید می‌کند. دو موقعیت دیگر تا انتهای فیلم نقش کلیدی در زندگی او بازی می‌کنند. اولین رویارویی، مواجهه با پیامد سقط فرزند راضیه، انکار آن در دادگاه در دقیقه ۵۷:۱۰ و اظهار عدم اطلاع از بارداری است (شکل ۷). نادر سعی می‌کند از التهاب این شرایط با پیشنهاد سیمین (پرداخت دیه) بکاهد. اما مواجهه دوم در دل رویایی اول رخ می‌دهد. درست در زمانی که نادر در مقام پدری که تا پیش از این قهرمان دخترش بوده، ناگزیر از اثبات خود و صداقتش است. در این لحظات که در دقیق ۰۱:۳۲:۱۳ تا ۰۱:۳۴:۳۶ شکل می‌گیرد، ترمه با واقعیت روبه‌رو می‌شود و ضمن گذاشتن تکه‌های پازل در کنار هم، به این نتیجه می‌رسد که پدرش در عین اطلاع و آگاهی از بارداری سعی در پنهان کردن آن داشته است (شکل‌های ۸ تا ۱۱). این نتیجه که نمایانگر تضاد رفتاری نادر با رویکردهای سابق وی مبنی بر انجام اعمال روزمره بر اساس قوانین درست و منطقی بوده است، به یکباره شیرازه تمام باورهای گذشته را درون ترمه از بین می‌برد.

نادر به جهت آنکه تصویر نابودشده خود در مقابل نگاه ترمه را مجدد بازیابی نماید، پرداخت دیه را منوط به انجام یک شرط می‌کند. شرط او برای پرداخت دیه، قسم خوردن راضیه است. به پیشنهاد سیمین با هماهنگی با خواهرشوهر راضیه مراسمی با حضور طلبکاران حجت در خانه او ترتیب داده می‌شود. راضیه باید با ادای قسم اثبات کند که مرگ بچه‌اش تنها به دلیل اقدام نادر و سقوطش از پله‌ها بوده است. اما در دقیقه ۰۱:۵۳:۱۹ (شکل‌های ۱۲ و ۱۳) راضیه به دلیل اعتقادات مذهبی و تردید در اینکه نادر تنها باعث و بانی این موضوع بوده است، از انجام آن امتناع می‌ورزد (کرمی، ۱۴۰۰).



شکل ۷. دادگاه نادر و راضیه و انکار نادر درخصوص بی‌اطلاعی از وضعیت بارداری راضیه، دقیقه ۵۷:۱۰.

آزادی و مسئولیت فردی در مواجهه با دیگری؛ واکاوی دیدگاه سارتر، فروید و یونگ در سینمای معاصر ایران (نمونه موردی ... ■ الناز راسخ، محمد اکوان، محمود دهقان هراتی ■ صفحه ۷۷-۹۰



شکل‌های ۱۲ و ۱۳. امتناع راضیه از ادای قسم، دقیقه ۱۹:۵۳:۰۱.

مکالمات معلم ریاضی ترمه و راضیه، سعی دارد با سرکوب ترس و اندوه ناشی از آنچه در ذهن ترمه صورت می‌پذیرد، خود را از هرگونه سوءظن و خطایی مبرا کند. در این شرایط ایگوی نادر در یک جنگ بی‌بدیل برای اثبات خود، خشم ناشی از رفتار راضیه، احساس گناه ناشی از عذاب وجدان و دور شدن ترمه از او قرار می‌گیرد که نتیجه‌اش ایجاد تنش بیشتر در درون و بیرون اوست. با تأکید بر تئوری یونگ نیز درون نادر هنگام تصمیم به پرداخت دیه، آرکی‌تایپ‌های پیرخردمند و قهرمان فعال می‌شوند. کهن‌الگوی پیرخردمند باعث می‌شود که نادر به دنبال حل مسالمت‌آمیز آنچه رخ داده برآید اما آرکی‌تایپ قهرمان برای حفظ غرورش، پرداخت دیه را مشروط به قسم خوردن راضیه می‌کند تا همچنان در برابر نگاه ترمه و دیگران برنده باشد. «جدول ۱» به صورت خلاصه تحلیل‌های صورت پذیرفته در موقعیت‌های یاد شده را نشان می‌دهد.

در پی آن است که با کنترل اوضاع، نگاه ترمه که او را در برابر سوالاتش عریان کرده را نسبت به خود بهبود بخشد. همین امر در نهایت از نادر یک شخصیت غیراصیل می‌سازد. شخصیتی که بین آزادی و پذیرش مسئولیت سرگردان است و هیچگاه به حقیقت درون خود دست نمی‌یابد (Sartre, 1956: 86-87).

از سوی دیگر فروید مخاطب را به این سمت سوق می‌دهد که پرداخت دیه از جانب نادر یک عمل قانونی و اخلاقی به شمار می‌رود که منشاء اجرای آن نیروهای سوپرایگو است. عملی که به نادر این امکان را می‌دهد که از منظر اجتماعی آنچه مسببش بوده را جبران کند و خود را با سرکوب و یک مکانیزم دفاعی از زیر بار روانی حاصل از آنچه پیش آمده نجات دهد. این تلاش از جانب ایگو صورت می‌پذیرد تا از شدت رفتارهای خشن «اید» بکاهد. نادر با ادعای عدم آگاهی از بارداری راضیه به صورت مطلق و یا عدم آگاهی مقطعی در لحظه سقوط با وجود شنیدن

جدول ۱. تحلیل وقایع بر اساس نظریات سارتر، فروید و یونگ.

| موقعیت | تحلیل | سارتر | فروید | یونگ |
|--|--|---|---|------|
| مسئله جدایی و تصمیم به ماندن در کنار پدر | - آزادی در انتخاب - قبول مسئولیت در برابر دیگری به قیمت جدایی از سیمین | - غلبه سوپرایگو بر اید و ایگو - عدم تعادل نیروها و در نهایت شکست ایگو | - ظهور آرکی‌تایپ پدر | |
| سقوط راضیه از پله‌ها | - فرار از مسئولیت و پیامدهای ناشی از تصمیمات خود - بی‌مسئولیتی و انداختن بار گناهان بر گردن راضیه | - تجربه یک بحران اضطرابی - سرکوب نیروهای اید توسط ایگو در جهت کاهش اضطراب‌ها | - فعال شدن آرکی‌تایپ سایه | |
| پرداخت دیه ضمن ادای قسم | - نگرانی از قضاوت دیگران - فرار از مسئولیت - به‌تصویر کشیدن یک شخصیت غیراصیل از خود | - غلبه نیروهای سوپرایگو در نگاه اول - غلبه ایگو در جهت کاستن از شدت رفتارهای خشن اید | - امکان فعالیت آرکی‌تایپ پیرخردمند و آرکی‌تایپ قهرمان | |

همچون ناخودآگاه، سایه‌ها، ترس‌ها، خشم‌های فروخورده، وجدان، اخلاق، ارزش‌های اجتماعی، قضاوت دیگری، مسئولیت ناشی از پذیرش پیامدها و بی‌شمار عناصر دیگر آزادی فرد را دچار محدودیت می‌سازند.

تحلیل کاراکترها در آثار هنری بر اساس این سه رویکرد، مخاطب را به این آگاهی می‌رساند که از این طریق و با این نگاه عمیق به خود و آنچه در مقابل وی به تصویر کشیده شده است، می‌تواند شناخت بهتر و دقیق‌تری از خود، حالات رفتاری، دنیای پیرامونی‌اش و دیگران داشته باشد. درنهایت باید بیان داشت که هنرمندان و نویسندگان، هنگام خلق کاراکترها و داستان‌های‌شان با توجه و تمرکز بر چنین رویکردی می‌توانند، مخاطب در مقام تماشاگر و آن کسی که قرار است مضمون و حقیقت روایت را کشف کند را، هم به شناخت عمیق خویش و هم درک بهتر اثر هنری رهنمون سازند تا سبب ایجاد اندیشه در پروسه خلق و مرگ مؤلف در مواجهه مخاطب با اثر هنری شوند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا کاراکتر نادر در فیلم «جدایی سیمین» با تأکید بر سه دیدگاه فکری اگزیستانسیالیسم سارتری، روانکاوی فرویدی و روانشناسی یونگی مورد تحلیل واقع شود. سارتر نادر را انسانی می‌داند که با وجود آزادی مطلق که دارد، حاضر نیست مسئولیت انتخابش را بر عهده گیرد و درنهایت از خود یک انسان غیراصیل می‌سازد. فروید کاراکتر نادر را به واسطه تصمیمات‌اش اینگونه به تصویر می‌کشد که مدام در حال تجربه تنش‌های درونی ناشی از عدم تعادل میان نیروهای اید و سوپر ایگوست. یونگ نیز او را فردی به شمار می‌آورد که آرکی تایپ سایه و قهرمان مهم‌ترین کهن‌الگوهای فعال در شخصیت او هستند. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اینگونه بیان داشت که شخصیت انسان و تصمیم‌هایش در نگاه اول، یادآور آزادی مطلق سارتری هستند که بر اساس انتخاب‌های آگاهانه صورت می‌پذیرند. اما در پس این انتخاب‌های به‌ظاهر آگاهانه، نیروهایی

پی‌نوشت‌ها

1. Jean-Paul Sartre
2. Sigmund Freud
3. Carl Gustav Jung
4. Freedom

5. The ego and the id
6. Ego
7. Archetype
8. Persona

9. Mask
10. Anima
11. Animus
12. Other

فهرست منابع

- پروانی، شیوا (۱۳۹۵)، خوانش جامعه‌شناختی بوردیوی از فیلم «جدایی نادر از سیمین» با تأکید بر جامعه ایران. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۲(۴۴)، ۱۷۳-۱۹۸. https://www.jcsc.ir/article_23152.html
- رسمی، عاتکه (۱۴۰۱)، نمادها و نمادهای کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در منظومه کوراوغلی، *پژوهشنامه ادب غنایی سیستان و بلوچستان*، ۲۰(۳۸)، ۱۴۵-۱۷۰. <https://doi.org/10.22111/jllr.2020.23900.2244>
- جمشیدی، رضا؛ قاسمی‌پور، قدرت؛ آبشیرینی، اسد (۱۴۰۲)، نقد کهن‌الگویی: نظریه‌ها و رویکردها، *فنون ادبی*، ۱۵(۱)، ۴۸-۱۹. <https://doi.org/10.221108/liar.2023.136241.2222>
- شهباء، محمد؛ علی‌پناهللو، ماهرخ (۱۳۹۶)، زمان و شخصیت در فیلم جدایی نادر از سیمین اثر اصغر فرهادی، *نامه هنرهای نمایشی و موسیقی*، ۸(۱۵)، ۷۳-۸۸. <https://doi.org/10.30480/dam.2018.548>
- عزیزی‌فر، امیرعباس؛ امینی، مریم (۱۳۹۸)، ادبیات تطبیقی و سینمای ایران (جستاری در مفهوم کنایه در درام اجتماعی جدایی نادر از سیمین). *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۹(۳۵)، ۱۰۳-۱۲۵. <https://doi.org/10.22126/jccl.2020.2733.1770>
- کرمی، محسن (۱۴۰۰)، فیلمسفه یا فیلم به مثابه فلسفه جستاری در امکان فلسفه‌پردازی از طریق فیلم، *دوفصلنامه علمی تأملات فلسفی*، ۱۱(۲۷)، ۳۵۳-۳۷۹. <https://doi.org/10.30470/phm.2021.136600.1880>
- احمدی، بابک (۱۳۹۹)، *سارترکه می‌نوشت*، تهران: نشر مرکز.

فهرست منابع لاتین

- Bourke, V. J. (1966) *Ethics in Crisis*. Milwaukee: The Bruce Publishers.
- Fenichel, O. (1946). *The Psychoanalytic Theory of Neurosis*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Freud, S. (1923). *The ego and the id*. Standard edn. Vol. 19. London: Vintage.

- Freud, S. (1966) *Project for a Scientific Psychology in Complete Psychological Works*. Hogarth Press. London.
- Freud, S. (1956). *Inhibitions, Symptoms and Anxiety*. In The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud. vol. 20. Hogarth Press.
- Freud, A. (1936). *The Ego and the Mechanisms of Defense*. London: Hogarth Press.
- Gardiner, P. (1977). Sartre on Character and Self-Knowledge. *New Literary History*, 9 (1), 65–82. <https://doi.org/10.2307/468437>.
- Jung, C. G. (1968). *Analytical Psychology: Its theory and practice*. New York and London.
- Jung, C. G. (1990). *The Archetypes and the Collective Unconscious*. Princeton University Press. New York.
- Jung, C. G. (1953). *Two Essays on Analytical Psychology* (R. F. C. Hull, Trans.). Princeton University Press.
- Jung, C. G. (1969). *Archetypes of the Collective Unconscious*. In The Collected Works of C. G. Jung, Vol. 9, Part 1: Archetypes and the Collective Unconscious (2nd ed.), edited and translated by R. F. C. Hull, Princeton University Press.
- Maiya, J. (2017) Sartrean Self-Consciousness and the Principle of Identity. *Sartre Studies International*, 23 (2), 102-118. <https://doi.org/10.3167/ssi.2017.230207>.
- Omeregbe, J. I. (1989). *Ethics: a systematic and historical study*. 2nd ed. [Lagos]: Cepco Communication Systems.
- Sartre, J.P. (2005). *The Transcendence of the Ego: A Sketch for a Phenomenological Description*. Translated by Andrew Brown. Abingdon. Routledge.
- Sartre, J.-P. (1956). *Being and nothingness: An essay on phenomenological ontology* (H. E. Barnes, Trans.). Philosophical Library,
- Sartre, J. P. (2007). *Existentialism is a Humanism* (C. Mather, Trans.). Yale University Press.
- Sartre, J.-P. (1948). *Existentialism Is a Humanism*. trans. Philip Mairet. Methuen & Co.
- Sīlis, V. (2023). *Archetype of the Shadow: Understanding Human Disposition Towards Evil*. University Teaching and Learning, Riga, Latvia, RSU Research Week.
- Toth, J. (2007). A Différance of Nothing: Sartre, Derrida and the Problem of Negative Theology. *Sartre Studies International*, 13 (1), 16–34. <http://www.jstor.org/stable/23511186>.



Freedom and Individual Responsibility in Encountering the Other; An Examination of the Perspectives of Sartre, Freud, and Jung in Contemporary Iranian Cinema (Case Study: The Character of Nader in Asghar Farhadi's A Separation)¹

Elnaz Rasek², Mohammad Akvan³, Mahmoud Dehghan Harati⁴

Type of article: original research

Receive: 2025-05-08, Accept Date: 2025-06-30

DOI: 10.22034/rph.2025.2060196.1143

Extended abstract

This study explores the intricate relationship between freedom and individual responsibility in the context of human confrontation with the Other, using Asghar Farhadi's critically acclaimed film "A Separation" as its primary case study. By employing a tripartite theoretical framework—existential philosophy as articulated by Jean-Paul Sartre, Freudian psychoanalysis, and Jungian analytical psychology—the research seeks to shed light on the psychological, philosophical, and cultural forces that shape human action and ethical decision-making in moments of crisis. Each of these theoretical traditions offers a unique lens to examine the conscious and unconscious layers of the human psyche and their interplay within socio-cultural structures.

From an existentialist standpoint, Sartre's philosophy places a radical emphasis on human freedom and the inescapable responsibility that accompanies it. According to Sartre, human beings are "condemned to be free," meaning that every action, even inaction or refusal to choose, constitutes a form of choice. No external condition—be it social, cultural, or psychological—can fully relieve the individual of responsibility for their decisions. Sartre differentiates among three modes of being: *être-en-*

1. This article is an excerpt from a doctoral dissertation titled "Analysis and Critique of the Relationship between "Self and Other" in Contemporary Iranian Cinema Based on Jean-Paul Sartre's Perspective (with an examination of Asghar Farhadi's films) on the writing of Elnaz Rasek, and the guidance of the second and third authors.

2. PhD Candidate in Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Central Tehran Azad University, Tehran, Iran. Email: elnaz.rasekh@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Central Tehran Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: akvanmohammad5@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of Performing Arts, Faculty of Art and Architecture, Central Tehran Azad University, Tehran, Iran. Email: harati74@gmail.com

soi (being-in-itself), which characterizes unconscious existence devoid of reflection, such as objects; *être-pour-soi* (being-for-itself), representing conscious beings capable of self-reflection and transcendence; and *être-pour-autrui* (being-for-others), wherein the self becomes objectified under the gaze and judgment of others. It is in this last mode—being-for-others—that the challenge to authentic existence becomes acute, as the individual is constantly confronted with the threat of self-alienation due to the expectations and evaluations of the Other.

In “A Separation,” the central character Nader’s decision to remain in Iran to care for his ailing father rather than emigrate with his wife, Simin, can initially be interpreted as an act of autonomous agency, a manifestation of existential freedom. However, Sartrean analysis reveals that Nader simultaneously evades the full implications of his choice. He does not transparently acknowledge the responsibility he bears for the breakdown of his marriage, and instead rationalizes his decision through familial obligation. This is indicative of *mauvaise foi* or “bad faith”—a mechanism through which individuals deceive themselves to avoid the anxiety of freedom and the burden of accountability.

In contrast, Freudian psychoanalysis reconfigures the concept of freedom by demonstrating how much of human behavior is driven not by conscious deliberation, but by the dynamic and often conflicting forces of the unconscious. Freud’s tripartite model of the psyche—the id, ego, and superego—offers a systematic account of internal psychological conflict. The id operates according to the pleasure principle, seeking immediate satisfaction of instinctual drives, while the superego functions as the internalized voice of societal and parental norms. The ego, positioned between these two forces, strives to maintain balance by adhering to the reality principle. It negotiates external demands and internal impulses, often resorting to defense mechanisms such as repression, projection, and denial. In the context of “A Separation,” Nader’s behavior reveals several of these Freudian dynamics. His sense of guilt, anxiety over his father’s decline, and defensiveness in the face of Razieh’s accusations suggest that unconscious conflict plays a substantial role in his decision-making process. While he claims moral and rational motives, his emotional volatility and tendency to lash out indicate that deeper, unprocessed psychological tensions—possibly stemming from helplessness, suppressed anger, and guilt—are at work. Freud would interpret these outbursts and lapses in self-awareness not as moral failings, but as symptomatic expressions of repressed drives that the ego fails to integrate adequately.

Complementing both Sartre and Freud, Carl Gustav Jung’s analytical psychology introduces a third dimension: the role of mythic structures, symbols, and cultural archetypes in shaping identity and behavior. Jung critiques Freud’s overemphasis on personal neuroses and instead underscores

the importance of the collective unconscious—a reservoir of shared human experience and imagery manifested through archetypes. For Jung, the self is not merely a product of personal memory or conscious will but is deeply embedded in a symbolic universe that precedes individual awareness. Key archetypes include the persona (the social mask), the shadow (the repressed, darker aspects of the self), the anima/animus (gendered inner counterparts), and the self as the psychic totality striving for individuation and wholeness. In “A Separation,” Jungian analysis reveals the powerful presence of these archetypal dynamics. Nader’s struggle to define himself as a dutiful son, honest man, and responsible father unfolds through confrontation with several archetypes. The shadow emerges in his suppressed rage, his inability to empathize with Razieh, and his confrontation with social shame. The hero archetype is activated when he takes charge in crises, while the wise old man is reflected in the physical and symbolic presence of his ailing father, whose deterioration mirrors Nader’s internal struggle with moral decay and emotional detachment. Simin, too, could be interpreted through Jungian terms as representing the anima—a challenge to Nader’s rigid and reason-driven self-image, offering emotional depth and intuition he resists integrating.

What unites these three frameworks—despite their distinct ontological assumptions—is a shared concern with the limits and conditions of human freedom. Sartre insists on conscious responsibility but omits the weight of the unconscious. Freud lays bare the hidden impulses and conflicts that distort rationality and self-knowledge. Jung integrates both dimensions but adds a cultural and symbolic depth that highlights the role of inherited patterns and collective values. The convergence of these approaches provides a more holistic understanding of the film’s characters and their psychological complexity.

Indeed, the central research question—how freedom and responsibility are shaped and constrained by the interplay of conscious and unconscious forces, personal neuroses, cultural archetypes, and social expectations—is best answered by this interdisciplinary synthesis. While Sartre emphasizes the weight of personal choice in moral conflict, Freud reveals how those choices may be influenced, even undermined, by internal conflicts and unresolved childhood dynamics. Jung, in turn, interprets such conflicts as moments of archetypal emergence, where the individual confronts collective images and myths that give meaning (and limitation) to personal agency.

The implications of this analysis extend beyond the specific characters of “A Separation.” On a broader level, the film becomes a microcosm of Iranian society—one in which individuals struggle to reconcile personal freedom with collective expectations, where ethical decisions are entangled in historical, familial, and symbolic structures. The emotional realism of Farhadi’s cinema, often praised for its moral ambiguity and psychological

depth, gains new dimensions when approached through this tripartite theoretical lens. Each framework highlights different facets of the same experience: Sartre focuses on ethical action, Freud on internal conflict, and Jung on symbolic resonance. Together, they reveal that human decisions, especially in ethically ambiguous situations, are never reducible to rational choice alone.

In conclusion, this article argues that an interdisciplinary approach, combining existentialism, psychoanalysis, and analytical psychology, allows for a more nuanced and comprehensive reading of human behavior and moral conflict in cinematic narratives. By analyzing “A Separation” through these lenses, the study illustrates that freedom is not a purely conscious or individualistic attribute. It is constantly negotiated within a web of psychological tensions and cultural narratives. Sartre’s model, while powerful in its ethical rigor, must be tempered by Freud’s insights into the unconscious and Jung’s symbolic and collective dimension. Freedom, then, is neither absolute nor illusory; it is conditional, layered, and always situated in a context that includes the Other, both external and internal.

Such an interdisciplinary framework not only enriches the interpretation of Farhadi’s cinema but also offers a valuable methodology for the critical analysis of contemporary Iranian artistic productions. It encourages deeper reflection on the moral, psychological, and cultural foundations of human identity and reaffirms the relevance of classical theoretical paradigms in the reading of modern cinematic texts. This approach invites viewers, critics, and scholars alike to reconsider the very foundations of agency, choice, and responsibility in the realm of aesthetics, ethics, and the human condition.

Keywords: Freedom, Responsibility, Sartre, Freud, Jung, A Separation



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)